

ستایش‌های شادمانه الگوی موثر شادزیستی مردمی در ایران^۱

موسی عنبری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۳۰، تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۲۴)

چکیده

موضوع نشاط یا شادزیستی، عیان‌ترین جلوه و لباس هر فرهنگ است. به همین دلیل، چند سالی است که برخی از اجزاء این شاخص کلیدی در گزارش‌های جهانی فرهنگ و پژوهش‌های نهادهای فرهنگی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. حضور این شاخص در گزارش‌های مربوط به کیفیت زندگی و توسعه انسانی نیز سبب شده است تحلیل موضوع از ادبیات روانشناختی و مردم‌شناختی به گفتمان جامعه‌شناختی و توسعه‌اشاعه یابد.

این مقاله با رویکردی اسنادی، زمینه‌ها و عوامل شادزیستی در ایران را به منظور تبیین مساله و تمرکز بر مقولات تعیین‌گر و الگوساز در کشور بررسی می‌کند و به منظور فهم نسبت بین شاخص‌های موجود و بسترهای تاریخی، پیمایش‌ها و تحلیل‌های موجود در مورد نشاط اجتماعی در ایران را تا پایان دهه ۱۳۸۰ واکاوی نموده است.

از مجموع داده‌های پیمایشی متعدد در کشور چنین بر می‌آید که سطح شادکامی و رضایت از زندگی در سال‌های مختلف در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، «متوسط» بوده است. مهم‌ترین عواملی که به شهادت پژوهش‌ها، در سال‌های مختلف بیشترین بار تبیینی شادزیستی در کشور را بر دوش کشیده‌اند به ترتیب اهمیت عبارتند از: اشتغال، درآمد (تورم)، احساس امنیت، احساس برابری و گسترش تفریحات و سرگرمی‌ها. اگر چه در ادبیات جدید شادزیستی، راهکارهای روانشناختی و اقتصاد شادکامی را اولی و در مانگر ذکر کرده‌اند، احترام به هویت‌گرایی‌های فرهنگی و آئین‌های جمعی هویت‌بخش و مردمی، موثرترین عامل تحول در سطوح شادزیستی مردمی است. در واقع این مقاله، مدعی است که در ایران تاریخی، منشاء شادزیستی و فعالیت‌های نشاط‌آور را باید در سایه مقولاتی مانند فلسفه خلقت،

۱. عمده اطلاعات مقاله از یافته‌های طرح پژوهشی «بررسی زمینه‌ها و راهکارهای ارتقا نشاط اجتماعی در کشور» با مسئولیت نویسنده و حمایت و کاربری کمیسیون اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی استخراج شده است.

۲. دانشیار گروه توسعه دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی Anbari@ut.ac.ir

فلسفه طبیعت، آئین‌های نیایش و نحوه معیشت جستجو و تحلیل کرد. در واقع سه مولفه «سبک‌های ستایش»، «فرهنگ کار» و «آئین‌های گذار» ارتباط تنگاتنگی با نشاط مردمی در ایران داشته و دارند. همچنین این مقولات با جمع و اجتماع تنیده و معنا یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی: شادزیستی مردمی، نشاط اجتماعی، زمینه‌های نشاط در ایران، ستایش شادمانه، اقتصاد شادکامی، الگوی توسعه مبتنی بر شادزیستی.

مقدمه

نشاط یا شادزیستی اجتماعی مولفه‌ای است که از بنیان در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی قابل بحث است و از قضا عیان‌ترین لباس و جلوه هر فرهنگ است. امروزه این شاخص کلیدی در گزارش‌های جهانی فرهنگ و پژوهش‌های نهادهای فرهنگی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در ایران نیز اقبال به این موضوع مضاعف شده است. جالب است که سمت‌گیری‌های پیشین به این مفهوم که بیشتر وجه مردم‌شناختی و روان‌شناختی داشته، چهره‌ای جامعه‌شناختی نیز پذیرفته است. یعنی اگر در گذشته شادی و جشن‌ها در قالب آئین‌ها و مراسم فرهنگی بررسی می‌شد، امروز به عنوان شاخص کلان مرتبط با توسعه، رضایت اجتماعی و کیفیت زندگی تحلیل می‌شود.

تا پیش از رونق علوم انسانی و اجتماعی نوین، شادی و نشاط در قلمرو گفتار فیلسوفان، مردم‌شناسان، ادیبان و عالمان دین بود. از اواخر قرن نوزدهم، حوزه علوم انسانی و اجتماعی جدید در این حوزه به تتبع و فعالیت پرداخته است؛ از جمله جامعه‌شناسان با تاکید بر مطالعات «کیفیت زندگی»، «رضایت از زندگی» و «خوب‌زیستی اجتماعی»^۱ به گسترش دامنه ادبیات شادزیستی کمک کرده‌اند. در سه دهه اخیر موج گسترده‌ای از مطالعات تجربی در رشته‌های مختلف درباره شادکامی پا گرفته است، اما با وجود این، باز نشاط اجتماعی جایگاه خود را در علوم اجتماعی پیدا نکرده است. مساله در ایران مصداق بارزتری دارد. یعنی با وجود کتاب‌های متعدد و پرتیراژ در کشور، هنوز نمی‌توان برای تصدیق عوامل موثر بر شادزیستی مردمی، پژوهش‌های مستند و مورد اطمینان چندگانه را به شهادت گرفت. البته حجم روزافزون نوشته‌ها خاصه مکتوبات آموزشی درباره موضوع نشان می‌دهد که شادی و نشاط اهمیت نظری بیشتری یافته است. یعنی درست است که درباره معمای شادزیستی و عوامل آن در کشور، به پاسخ‌های دقیق علمی و قابل اطمینان نرسیده‌ایم، اما دستاوردهای مثبتی در این زمینه حاصل شده است.

در هر صورت باید از بحث تنگنا و فقر منابع علمی و کارشناسی فراتر رفت و موضوع نشاط را

1. social well-being

در کشور کاوید و از داده‌های جهانی، گفتارها و ادبیات رسانه‌ای موجود بهره گرفت. به طور قطع، مطالعات و پژوهش‌های چندگانه‌ای که در سطح بین‌المللی و ملی در مورد شادزیستی اجتماعی و مولفه‌های متناظر آن صورت گرفته است، بخشی از احوال موضوع را در کشور بازنمایی می‌کنند. این مقاله درصدد است با اتکای بر ادبیات تاریخی موجود، همچنین آمارها و داده‌های پژوهش‌های پیمایشی در ایران و جهان، بر راهکارهای جمع‌گرایانه و مردم‌شناختی ارتقاء نشاط اجتماعی در کشور به عنوان نقطه عزیمت سیاستگذاری نشاط و شادزیستی در کشور تمرکز یابد.

مساله شادی

بیش از یک دهه است که سالانه بر عناوین و شمارگان کتاب‌های مرتبط با مهارت‌های زندگی و جامعه سالم افزوده شده است. حجم انبوهی از کتب و نشریات شادی‌گستر با محوریت «زندگی بهتر یا اسرار بهترزیستن»، منتشر شده‌اند که به جرات می‌توان گفت مهم‌ترین شاخص منظور زندگی بهتر در این آثار، شادی و هنر زندگی شادمانه است.^۱ این کتاب‌ها که با موضوعات «هنر و روش‌های شاد زیستن، زندگی توام با عشق، زندگی بهتر، معجزه خنده، معنادرمانی» و... نوشته شده‌اند، مخاطبین زیادی داشته و اذهان را به خود مشغول داشته‌اند. بخش مهمی از این ادبیات به همراه نوشتارهای رسانه‌ای، این مفروضه را با خود حمل می‌کند که جامعه ایرانی کم‌نشاط و اندوه‌گرا شده است و از نبود بسترها و زمینه‌های لازم برای ابراز شادمانی به شکل جمعی و عمومی رنج می‌برد. جالب اینجاست که بخش مهمی از این کتاب‌ها با این‌که می‌کوشند بگویند برای بهترزیستن، شادی و نشاط ضروری و حتی به آسانی قابل دستیابی است، اما فریاد کاهش هر روزه نشاط در زندگی انسان معاصر را نیز سر می‌دهند. بیشتر این آثار، نگاهی فردی، مهارتی یا روان‌شناختی به نشاط و شادکامی داشته‌اند.^۲ این نوشته‌ها با تاکید بر کردارهای ذهنی و عملی فردی، رسیدن به نشاط را ساده و سهل‌الوصول می‌خوانند، اما به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا به موازات رشد شهرنشینی، توسعه ارزش‌های فردگرایانه و رشد تکنولوژی خردورز، بر سطح تنعم و لذت انسان افزوده شده، اما از سطح ناخرسندی، نارضایتی و بغض‌های فروخورده آن کاسته نشده است؟ آیا

۱. بخش مهمی از این آثار، انشائی، ژورنالیستی و وابسته به برداشت‌های شخصی هستند. در واقع، بیشتر آنها حاصل تجربه‌های شخصی زندگی افراد و درک خاص از نحوه زندگی است، هرچند که بحث‌های مشترک و شبیه به هم نیز در این آثار بسیار است.

۲. مجموعه آموزه‌ها و عبارات‌های تاکید‌ی ادبیات روان‌شناختی جدید، این است که خواننده مشتاق را از گذشته و آینده به زمان حال منتقل کنند. البته برخی از این آثار، رویکرد عرفانی (مورتی، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶؛ پاندر ۱۳۷۵؛ شین، ۱۳۸۶ و...) و برخی رویکرد روان‌شناختی (هی ۱۳۸۳، ۱۳۸۱؛ تویسن ۱۳۸۳ و...) دارند.

نشاط اجتماعی به‌واسطه برخورداری‌های اقتصادی حاصل می‌شود یا اینکه تابعی از متغیرهای سیاسی، اعتقادی و اجتماعی است؟

واقعیت اینست که فهم نشاط یا شادزیستی مردمی، به فهم تفاوت‌های دو زمینه سنتی و مدرن جامعه وابسته است. در جوامع پیش از ورود عناصر و نهادهای جامعه مدرن، نشاط از طریق جمع‌های شناختی و مشارکت در رسوم جمعی به‌دست می‌آمد. نشاط با افتخار اجتماعی، حیثیت و جایگاه منزلتی فرد آمیخته بود. جامعه ایرانی مصداق بارز جامعه‌ای بوده است که در آن نشاط و شادی اساساً از راه ورود به آئین‌های جمعی حاصل می‌شده است. یکی از دلایل کثرت مناسک و جشن‌ها در جامعه ما نیز، تامین وحدت و نشاط گروهی بوده است. در ایران باستان (و حتی امروز)، به طور منظم جشن‌های خاصی (نظیر نوروز، تیرگان، مهرگان، سده، یلدا و...) برگزار می‌شد که کارکردهای فرهنگی (عبادی، هویت‌آفرینی و شادکامی)، سیاسی (نظم بخشی) و اجتماعی (تعاملی- مبادله‌ای) داشت. مردم در جشن‌های هنجاری مانند ازدواج، ختنه‌سوران، جشن‌های کاشت و برداشت محصول، نزول باران و جشن‌های مذهبی و ملی و قومی نیز شادمانی را تجربه می‌کردند. این نوع شادی و نشاط جمعی، بازآموزنده برخی از رفتارهای اجتماعی دیگر مانند انسجام گروهی بوده‌اند.

به جامعه مدرن و شهرنشین که می‌رسیم شادزیستی به‌واسطه ورود تکنولوژی، قطع تعاملات مستقیم و گسست کنش‌های تام، به تعاریف فردی وابسته می‌شود. اگر در گذشته وجود فرد و انسان دیگر اعم از همسایه، فامیل و غیره برای تحقق نشاط ضروری بود، امروزه ابزارها، کالاها و تکنولوژی دولت‌های رفاه مانند اینترنت، موبایل، ماشین، مواد مخدر به‌ویژه سیگار و داروهای روان‌گردان تا حدی به جای فرد نشسته و خود ابزارهای جدید تحقق شادزیستی شده‌اند.

باید این واقعیت آشکار را پذیرفت که درحال حاضر، میزان فراغت‌ها و تفنن‌های فردمحور، شادی‌های خصوصی مخاطره‌آمیز یعنی شادی‌های مقیاس کوچک و قشری به زیان نشاط و سرور مردمی و ملی در حال افزایش هستند. خوف آن می‌رود که عرصه عمومی نشاط به عرصه‌ای فردی و غیراجتماعی تبدیل شود. باید دید که چه میزان از این مساله به گذارهای بزرگ و کنترل‌ناپذیر تمدنی و توسعه‌ای باز می‌گردد و چه میزان به سیاست‌ها و برنامه‌های سازمانی و دولتی در کشور؟ پیرو این پرسش، مقاله حاضر می‌کوشد که زمینه‌های شکل‌گیری نشاط در جامعه سنتی و مدرن ایرانی را بررسی و وجوه افتراق آنها را بیان کند.

مبانی نظری

الف: از شادی تا شادزیستی اجتماعی^۱

واژه «شادی» در زبان پهلوی «شاد» و در اوستا «شات» بوده و در سنسکریت «شات» به معنی خوشحال شدن است» (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه شاد). در زبان فارسی، این لفظ با واژه‌های سرور، نشاط، تفریح و خوشی معادل است.

در قرآن کریم، الفاظ «فرح، سرور و نضره» معادل شادی و نشاط در زبان روزمره ما هستند. در همه آیات مبارکه، این مفاهیم مساوی با خوشحالی و شادمانی با تحول در سیما و چهره است.^۲ در علم اقتصاد، نشاط با جلوه‌ها و مظاهر بیرونی و حس انتفاع از آن تعریف می‌شود. برای مثال «انجی» شادکامی را به معنای «رفاه»، و اوسالدو آن را به معنای «لذت» و «رضایت» می‌داند (Ng 1997، به نقل از 1997: 390; Oswald, 2010; Bruni). برخی دیگر مانند لایارد فراتر از این مفاهیم رفته و اصطلاح «خوب‌زیستی ذهنی» (2005) را مترادف شادکامی و نشاط ذکر می‌کنند.

در علم روان‌شناسی، شادکامی، مفهومی هم خانواده و خویشاوند مفاهیم «لذت» و «رضایت‌مندی» پنداشته می‌شود. از این منظر گفته می‌شود «شادکامی، پنداشت (شناختی) و ارزیابی و احساسی مثبت راجع به لذایذ و تمتعات شخصی است» (Nozick, 1989:132). در واقع، اکثر روان‌شناسان معاصر، در تعریف خود از جلوه‌های شادکامی آن را «قضاوت و ارزیابی کلی فرد دربارهٔ کلیت زندگی خود هم از نظر شناختی و هم رفتاری» (Diener, 2000; Diener et al, 2003; Triandis, 2000; Uchida) می‌دانند. (et al., 2004; Veenhoven 2000, 2004a; Diener, 2005: 4).

آرجیل و همکارانش، سه جزء اساسی شادکامی را هیجان مثبت، رضایت از زندگی و نبود هیجان‌ات منفی از جمله افسردگی و اضطراب می‌دانند. وی و همکارانش دریافتند که «روابط مثبت با دیگران، هدف‌مند بودن زندگی، رشد شخصی، دوست داشتن دیگران و طبیعت نیز از اجزاء شادکامی هستند.» (Argyle et al, 1995: 107)

ون‌هوون محقق مشهور در حوزه شادکامی معتقد است شادکامی معادل‌هایی برای دو مفهوم «کیفیت زندگی» و «رضایت از زندگی است». او معتقد است شادکامی جنبه‌ای از کیفیت زندگی است که با رضایت و لذت ذهنی از کل زندگی همراه است. به تعبیر او «شادکامی ارزیابی کلی و ذهنی فرد

۱. روان‌شناسان فارسی‌زبان لفظ شادکامی را معادل واژه Happiness، بکار برده‌اند، ما در اینجا بیشتر لفظ شادزیستی را به‌کار می‌بریم که به‌ظاهر نیز عینی‌تر و اجتماعی‌تر است و از نحوه و شیوه‌های زیستن افراد حکایت دارد.
 ۲. سوره‌های مبارک هود: آیات ۹ و ۱۰؛ انسان، ۱-۸؛ شوری، ۴۸؛ یونس، ۵۷ و ۵۸؛ روم، ۳۶ و ۳۷؛ آل عمران، ۱۷۰؛ انعام، ۴۴؛ قصص، ۷۶؛ انشاق، ۹ و ۱۳؛ قیامه، ۲۲؛ ذاریات، ۲۹؛ نمل، ۱۹؛ نجم، ۴۲؛ توبه، ۸۲؛ زمر، ۶۰؛ قیامت، ۲۲ تا ۲۵ البته در این آیات شادی به دو شکل پسندیده و غیرپسندیده مطرح شده است.

از زندگی خود است که نشان می‌دهد زندگی مطلوب را چه می‌بیند، این زندگی چگونه انتظارش را برطرف می‌کند، و غیره» (Veenhoven, 2000: 267; Veenhoven, 1984: 22). در واقع «ارزیابی فرد از مطلوبیت کیفیت کل زندگی»، همان شادکامی است (Veenhoven, 2008: 233).

در این نوع تعاریف، معنای شادکامی مشابه معنای رضایت از زندگی و خوب‌زیستی ذهنی^۱ است. مفهوم خوب‌زیستی شامل مجموعه‌ای از مولفه‌ها و شاخص‌هاست که ابعاد عینی و اجتماعی شادکامی را نشان می‌دهد. چه بسا در ادبیات گسترده شادزیستی و نشاط اجتماعی، هر سه مفهوم به جای یکدیگر استفاده شده‌اند. جالب است استرلین در مقاله معروفش راجع به «درآمد و شادکامی»، برای شادکامی معادل‌های «خوب‌زیستی ذهنی، رضایت، انتفاع و رفاه» را به کار می‌گیرد. (Esterlin, 200: 465)

در اینجا بهتر است از یک جنبه‌نگری روان‌شناختی در تعریف نشاط فراتر رویم و نشاط را در تجربه و شیوه زیستن انسان‌ها جستجو کنیم. نشاط با مناسبات اجتماعی، نظام قدرت، ارزش‌های فرهنگی و بافت تاریخی جامعه پیوند دارد. از نظر فردی، نشاط معادل میزان دسترسی به اهداف یعنی آرزوهای فردی است. اما ممکن است از منظر ناظر بیرونی این نوع دسترسی فراهم نشده باشد و فقط فرد کنشگر چنین پنداری داشته باشد. زمانی که ناظر کنش نیز چنین ارتباطی را تأیید کند، آن موقع سطح روان‌شناختی موضوع به سطح مردمی و اجتماعی آن ارتقاء یافته است. نشاط اجتماعی، چنین صفات و وجوهی دارد. مثال بارز آن، حضور فرد در مناسبات و آیین‌های خاص مذهبی است که با هدف ستایش و طلب برکت، و نه لزوماً شادی‌کردن صورت می‌گیرد، اما جوش و خروش و حرکت‌های نمایشی جمعی آن مراسم نتیجه‌ای چون شادکامی و حس رضایت به او می‌دهد. اگر بخواهیم بر وجه جامعه‌شناختی این موضوع تأکید کنیم، باید بگوئیم که نشاط در فرایند رابطه فرد با جامعه و گروه اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. در غیر این صورت - از منظر ناظر بیرونی - نشاط چیزی جز مجموعه‌ای از کیفیات روحی و هیجان‌های احتمالاً طرب‌انگیز فردی نخواهد بود. بنابراین نشاط اجتماعی همان سطح برخورداری از مواهب زندگی عمومی همراه با اقتناع ذهنی و اجماع عینی است. لفظ شادزیستی را نیز ما به همین دلیل، معادل مناسب‌تر و راهگشایتری می‌بینیم. در لفظ شادزیستی می‌توان ابعاد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی موضوع را نیز جستجو کرد. از این منظر، شادکامی نوعی فرهنگ، آداب و شیوه زیستن است. نشاط و شادزیستی از منظر جمعی، عضوی از خانواده و چارچوب مفهومی کیفیت زندگی، رضامندی اجتماعی، امنیت اجتماعی، سلامت اجتماعی، رفتارهای جمعی و فراغت است که تعریف جمعی دارند و بیشتر در مقایسه و تطبیق فرهنگی شناخته می‌شوند.

1. Subjective Well-being (SWB)

ب. دیدگاه‌های نظری

در باور مردم عادی، نشاط، تعریف و نشانه‌های ساده و قابل مشاهده‌ای دارد. مردم هرگاه از خوشبختی صحبت می‌کنند، نخست آنرا معادل «شادزیستن» می‌خوانند. از سویی دیگر، شادی را معادل مجموعه‌ای از لذت‌ها می‌دانند و بسیاری از لذت‌ها اعم از مادی و معنوی مانند لذت ثروت، لذت شهرت، لذت قدرت، لذت تقوا و... به حساب شادی گذاشته شده‌اند، بی‌آنکه تقدم یا تاخر یا اولویت‌بندی برای آن‌ها در نظر گرفته شوند.

در باورها و ادیان وحیانی و اخلاقی، دین با موضوع تزکیه نفس دوستی، رحمت، بخشندگی، مهربانی و رأفت و رسیدن به نشاط حقیقی آغاز می‌شود. در متون و منابع اسلامی (آیات قرآن و روایات) واژه‌هایی چون «فرح» و «سرور» بیشترین بار معنایی را برای تفهیم «نشاط» به دوش می‌کشند^۱. در مقابل این واژه‌ها می‌توان از «بأس» و «حزن» نام برد که در قرآن کریم صریحاً در مقابل «فرح» آمده‌اند. «فرح» در زبان عربی به معنای لذت زوگذر و بیشترین کاربردهای آن نیز لذت‌های جسمی و بدنی است. در قرآن، واژه «مرح» که سه مورد در قرآن استفاده شده است به معنای شادی افراطی و زیاده از حد و سرمستی است و مورد نهی قرار گرفته است^۲.

در قرآن کریم واژه‌ها و مصادیق شادی به دو صورت نشاط ناپسند (شادمانی ناحق و منکر) و نشاط پسندیده (شادکامی حقیقی و معروف) به کار برده شده است. صورت اول زمانی است که شادی را به متاع دنیایی و خنده‌های ظاهری و سرمستی روزانه تقلیل دهیم. در این صورت سرور و نشاط ما ناپایدار و مذموم می‌شود.^۳ شکل دوم، شادمانی حقیقی، ممدوح و پایدار است که خاستگاه اصلی آن، ایمان، رضایت و خشنودی خداوند است^۴.

در تبیین‌های فلسفی از نشاط و شادی، این پدیده با مفاهیمی مانند «خیر نهایی» (نظریه ادمونیای ارسطو و هردوت)^۵، «احساس خوشبختی و کسب لذت» (اندیشه اپیکوریسم) (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۶۷، کرسون، ۱۳۶۳: ۳۴۰، راسل، ۱۳۶۵: ۳۵۸ - ۳۵۰)، «سعادت» (دیدگاه فلاسفه اسلامی مانند امام محمد غزالی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا^۱) و لذت‌گرایی روان‌شناختی (نظریه

۱. مفاهیم دیگری مانند بهجت و «مَرَح» نیز به عنوان مترادف برای واژه‌های فوق آمده‌اند. ر.ک.: راغب اصفهانی ۱۳۸۶، مفردات الفاظ القرآن، ... واژگان مربوطه.

۲. ر.ک.: راغب اصفهانی، ۱۳۸۶؛ مفردات...، واژه فرح. همچنین اسراء ۳۷.

۳. رعد، ۲۶، - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳. - غافر، ۷۵. - سوره‌های: هود، ۹ و ۱۰؛ شوری، ۴۸؛ روم، ۳۶ و ۳۷؛ انعام ۴۴؛ قصص، ۷۶؛ انشقاق، ۹ و ۱۳. آل‌عمران، ۱۸۸.

۴. رعد ۲۶، توبه، ۱۲۴-یونس، ۵۷-انسان، ۱۱-۸.

5. Bruni :393; 2010, Nordenfelt- 17 :1993, ; Veenhoven- 15 :1984.

۶. ر.ک. غزالی، کیمیای سعادت، جلد اول، ص ۵۶-۵۵، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۸۱؛ پارسا

بتنام)^۱ معنا و تشریح شده است.

در مطالعات نوین شادزیستی، تمامی علوم انسانی و اجتماعی اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی سهم هستند. این مطالعات حول دو دیدگاه قابل بررسی هستند: یکی دیدگاه فردگرایانه (روان‌شناختی)، و دوم دیدگاه جمع‌گرایانه (جامعه‌شناختی). برخی روان‌شناسان بر این باورند که شادکامی صفت و خصیصه ثابت درونی و شخصیتی افراد است (Doyle and Youn, 2000; Frey and Stutzer, 2002: 10-12). برینز مدعی است شادکامی پایه شخصیتی دارد. او در مطالعه‌ی بین‌فرهنگی خود به این نتیجه رسید که در ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، در محیط‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف، مردم از نظر شادکامی با هم متفاوتند و این تفاوت‌ها پایدار است (Brebener, 1998: 279). برخی دیگر احتجاج می‌کنند که ویژگی‌های شخصیتی بر اساس خصلت‌ها و ساخت‌های دائم روان‌شناختی که افراد را مستعد خوش‌بینی یا بدبینی به زندگی می‌سازند از زمان تولد با فرد هستند. دیگران می‌گویند که این امیال پایه‌ای در کودکی اکتساب می‌شوند و در سراسر زندگی با افراد باقی می‌مانند. استدلال غالب روان‌شناسان این است که بر اساس مطالعات تجربی، شادکامی به‌طور معناداری با خصیصه‌های شخصیتی مانند برون‌فکنی یا درون‌گرایی یا گونه‌های شخصیتی نشأت گرفته از نظریه روانکاوی رابطه دارد (Doyle and Youn, 2000). برخی دیگر از روان‌شناسان همچنین نشاط را به ارزیابی افراد از وضعیت خود نسبت می‌دهند و می‌گویند شادمانی امری ذهنی است و نتیجه ارزیابی فرد از وضعیت زندگی خود است. محققان معتقد به این پندار، با نقد دیدگاه روان‌شناسان شخصیت‌گرا، بحث خود را به پیش می‌برند. از این منظر شخصیت به تنهایی نمی‌تواند علت شادمانی باشد.^۲

در مقابل روان‌شناسان، محققان علوم اجتماعی و اقتصادی خاصه جامعه‌شناسان بر متغیرهای اجتماعی و ساختاری موثر بر نشاط اجتماعی متمرکز شده‌اند. جامعه‌شناسان مدعی‌اند که بین موقعیت عینی و رفاهی فرد یا گروه اجتماعی با خوب‌زیستی ذهنی او رابطه روشن و قوی وجود ندارد. گاهی دیده می‌شود که افراد یا گروه فقیر و محروم جامعه از وضعیت اقتصادی خود رضایت نسبی بیشتری دارند. (Haller and Hadler, 2002). تجربه انقلاب‌های مختلف در دنیا نیز نشان می‌دهد که انقلاب‌ها همیشه در دوران فقر اتفاق نیافتاده‌اند، بلکه در دوران رفاه نسبی بوده و عمدتاً هم از سوی طبقات نسبتاً مرفه جامعه به‌وجود آمده‌اند.^۳ در این زمینه، نظریه معروف «محرومیت نسبی» یا «رضایت نسبی»

(نشاط در حکمت متعالیه) ۱۳۸۷.

۱. بتنام ۱۹۸۲ از ۱ تا ۱۲ نقل در. Nordenfel, 1993: 23-28.

2. Myers, 2000; Veenhoven, 1994; Diener 1984: 565; Brouni, 2010;

۳. Davies 1962. توکویل ۱۳۸۶؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۹.

فقط برای تحلیل شرایط انقلابی کارآمد نیست، بلکه برای تحلیل نشاط یا سرخوردگی‌های جامعه نیز قابل استفاده است.

در میان مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، اولین برداشتها در باره نشاط به مطالعات محققانی باز می‌گردد که آئین‌های جمعی همراه با غلیان احساسات و شور جمعی را مبنای تحلیل رفتارهای انسانی قرارداده‌اند و این آئین‌ها را آبخشور بسیاری از رفتارهای اجتماعی و حتی اعتقادات ذکر کرده‌اند.^۱ مردم‌شناسان در این زمینه پیشگام بوده‌اند. مردم‌شناسان در تشریح و توصیف جشن‌ها و آئین‌های اجتماعی، اعتقادی و ملی جوامع، یکی از کارکردهای این آئین‌ها را تولید نشاط و شادی ذکر کرده‌اند. در میان جامعه‌شناسان گوستاو لوین جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب «غوغای غیرعقلانی»^۲ و هربرت بلومر رفتارهای جمعی و جماعت‌های متعدد از جمله جماعت‌های نمایشی و خوشگذران و شادمان را بررسی کرده‌اند.^۳

در برخی از مطالعات اجتماعی، شادکامی بر اساس متغیرهای فرهنگی و مردم‌شناختی شامل الگوهای قومی، ملی و مذهبی تحلیل شده است. این مطالعات مدعی‌اند که نشاط و احساس خوشبختی در میان ملت‌ها به طورذاتی و بنیادی متفاوت است. این تفاوت‌های نسبی در طول زمان نیز ثابت هستند. مطالعات افرادی مانند اینکلز، اینگلهارت و دیگران بر این نکته پای می‌فشارند که گونه‌های احساس نشاط در میان کشورهای به خصوصیات نسبتاً ثابت آن ملت‌ها و فرهنگ‌ها باز می‌گردد.^۴

سوی این مطالعات، شکل دیگر توجه به شادزیستی مردمی در ادبیات جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات توسعه، تاکید بر فرایندها، نهادمندی و شاخص‌های کلان توسعه از جمله سامان و نهادمندی سیاسی، کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی است. در این زمینه، تاکید اساساً بر تعاریف و احساسات حول این فرایندها است. یعنی مجموعه‌ای از مقولات هم خانواده مانند احساس امنیت، رضایت از زندگی، احساس خوشبختی، احساس توانمندی، رضایت از سامان سیاسی مطرح شده‌اند. این نوع نگرش، از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد در میان جامعه‌شناسان از طریق مطالعات «کیفیت زندگی» و «رضایت از زندگی» و «ایستارسنجی» شکل گرفته است.

در کنار این مطالعات، حوزه موسوم به مطالعات فرهنگی و هنر نیز در زمینه شادی، صاحب

۱. از این منظر آثار افرادی مانند دورکیم (در بررسی صور ابتدایی حیات دینی)، مارسل موس (در بررسی پدیده تام اجتماعی) و لوئی اشتروس (ساختار اسطوره و آئین) چنین فعالیتی داشته‌اند.

2. The Irrational Mob

تئوری او به تئوری واگیری یا سرایت (Contagion Theory) معروف است. Young, 1968: 28

3. Stewart and Glynn, 1985: 321

4. Inglehart and Rabier, 1986: 43; Inkeles, 1989

ادبیات خاصی است. با این تفاوت که در حوزه مطالعات فرهنگی، شادی و نشاط را در ارتباط با فرهنگ رسمی و ساختار قدرت مطالعه کرده و در حوزه هنر، بیشتر به ابزارهای نشاط مانند موسیقی، رقص، سینما و... می‌پردازند. برای مثال مفهوم کارناوالی شدن جامعه، ادبیات قابل توجهی دارد که باید ریشه‌های آن را در کار میخائیل باختین منتقد ادبی و فیلسوف روسی تحت عنوان «رابله و دنیایش»^۱ جستجو کرد. کارناوالی شدن عرصه‌ای برای شادمانی، برچیدن فاصله‌های جنسی، طبقاتی، شکستن تابوهای رسمی و ساختاری و از بین رفتن موقت نظم اجتماعی است.^۲

به طور کلی مطالعات اخیر چه در حوزه روان‌شناسی، مردم‌شناسی و چه در حوزه جامعه‌شناسی، به این اجماع نزدیک شده‌اند که شادکامی و حتی به طور کلی عواطف، برساخته اجتماعی و فرهنگی هستند و از رویکردهای زیستی و روانی فاصله گرفته‌اند. هر دو گروه مطالعات بر روی مفهوم «فرهنگ عواطف» اجماع دارند. در این زمینه باید به عنوان نکته پایانی از حوزه نوپایی در جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی عواطف» نیز یاد کرد که به طور مستقیم بر مقولات نشاط و شادمانی متمرکز است.

روش‌شناسی

این پژوهش ترکیبی مشتعل بر مطالعات نظری و اسنادی، پژوهش کیفی، اعم از مصاحبه عمیق، پژوهش در گروه‌های کانونی و در نهایت، تاکید بر سیاست‌گذاری اجتماعی و کاربردی بوده است. پژوهش متعهد به تحلیلی تمام‌شمار از یافته‌های مطالعات موجود اعم از تحقیقات پیمایشی و غیرپیمایشی انجام شده در سطح جهانی و در مناطق مختلف کشور بوده است.

از آنجا که در این پژوهش هدف عرصه یافته‌ها و تحلیل شرایط به گونه‌ای است که بتواند در خدمت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باشد، رویکرد محوری، سیاست‌پژوهی یا تصمیم‌پژوهی است. منظور، طرح موضوع، ابعاد و یافته‌های آن به گونه‌ای عینی و کاربردی است که برای برنامه‌ریزان قابل بهره‌برداری باشد و از آن در تصمیم‌گیری‌های اداری و اجرایی خود استفاده کنند. باتوجه به این گفته‌ها، نامی دیگر فراتر از روش‌های موجود برای روش مطالعه بیان کرده‌ایم. این نام، روش «ترکیب متمرکز»^۳ است. دلیل طرح و انتخاب این روش، تعدد منابع اطلاعات و نوع داده‌های قابل اکتساب بوده است. در روش ترکیب متمرکز، هدف اساسی، تلفیق اطلاعات از منابع متعدد و متنوع در خدمت

1. Robelais and his World

2. Bakhtin, 1968

۳. Focused Synthesis. روش ترکیب متمرکز، یکی از روش‌های مهم انجام سیاست‌پژوهی است.

تحلیل موضوع واحد است. در واقع مقصود در اینجا، پژوهش زمینه‌ها و بسترهای اتخاذ یک راه‌حل و تصمیم خاص است.

شادزیستی در ایران

در مورد ایران، گزارش‌های جهانی و آمارهای مربوطه حاکی از روند رو به رشد شاخص‌های خوب‌زیستی و توسعه اجتماعی در کشور در طول سال‌های دو دهه اخیر هستند. شاخص‌های توسعه انسانی، شاخص‌های آموزشی و فرهنگی، بهداشتی و خدمات اجتماعی همگی از این وضعیت خبر می‌دهند. ارقام شاخص توسعه انسانی ایران، در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است. در طول این سال‌ها، ایران در میان ۱۷۰ کشور، رتبه‌ای بین ۹۰ تا ۱۰۰ داشته است^۱ که البته جایگاهی موجه و قانع‌کننده برای کشور ما نیست. در طول دهه ۱۳۷۰ در تمامی شاخص‌های منفرد توسعه انسانی بهبودهایی وجود داشته است، اما این بهبودها، جایگاه کشور را در میان کشورهای دیگر ارتقاء نداده است^۲. در شاخص پرمغیر و گسترده‌تر خوب‌زیستی یا کیفیت زندگی، بهبود زیادی دیده نمی‌شود، حتی گاهی تنزل نگران‌کننده هم به چشم می‌خورد. البته در شاخص‌های اقدامات بهداشتی، کشور ما در سال‌های اخیر، دستاوردهای با برکتی داشته است به نحوی که در گزارش‌های جهانی رتبه بهداشت ایران، زبانزد بوده است. اما در شاخص‌های زیست محیطی، ضعف‌های نگران‌کننده‌ای دیده می‌شود.

واقعیت این است که با توجه به آمارها، می‌توان گفت که ایران از نظر شاخص‌های منفرد مربوط به سطح زندگی، اقتصاد و امور زیربنایی یکی از کشورهای با موفقیت متوسط به حساب می‌آید. اما آنچه باعث شده است که ایران به رتبه پائین‌تر تنزل پیدا کند، نمرات پائین کشور در شاخص‌های “آزادی”، “ریسک و امنیت”، و “آلودگی‌های زیست محیطی” است. نتیجه‌ای که از این اطلاعات می‌توان گرفت این است که با وجود بهبودهای در سطح شاخص‌های خوب‌زیستی و کیفیت زندگی مردم در کشور، باز شاخص‌های مربوطه قانع‌کننده به حساب نمی‌آیند. رقم نگران‌کننده، تورم و سطح فقر نسبی در جامعه و بیکاری^۳، احساس امنیت خاطر را افراد جامعه کاهش داده است. همچنین استفاده نابرابر از کالاهای حیاتی نظیر مصرف سرانه انرژی، و برخی خدمات و امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی در مناطق مختلف کشور، همچنین گسترش برخی آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد و سرقت، جزو گفتارها و

1. UNDP, HDR 1993-2010

۲. منابع: UNDP.Human Development Report 1995 – 2006؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴؛ جلد اول؛ World Bank Data Profile Tables 2007؛ سرشماری عمومی جمعیت ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.

۳. منابع فوق.

آسیب دغدغه‌های عمومی مردمی شده است و قطعاً بر میزان نشاط در جامعه اثر منفی دارد. بر اساس داده‌های جهانی در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶، جایگاه ایران از حیث شادکامی در ردیف کشورهای با خوب‌زیستی ذهنی «متوسط رو به پایین» قرار داشته است. یعنی ایرانیان، از لحاظ ذهنی، وضعیت سلامت و رفاه زندگی خود را نسبتاً قانع‌کننده و رضایت‌بخش ذکر کرده‌اند در گزارش‌ها و پیمایش‌های دیگر، میزان شادکامی و رضایت‌مندی از زندگی در ایران بیشتر از این نشان داده شده است. برای نمونه در سه سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، ایران از حیث شاخص‌های رفاه مادی و شاخص‌های ذهنی و کیفی زندگی از جمله رضایت از زندگی و شادمانی از گذشت ایام، در میان کشورها، جایگاه میانی را اشغال کرده است. البته به نسبت سال‌های قبل، سطح نشاط و قناعت در زندگی افزایش نشان داده است.^۱

اطلاعات پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهند ایران در ابتدای سال‌های دهه ۱۳۸۰ میان کشورهای جهان، دارای سطحی «متوسط رو به بالا» از حیث شادکامی مردمان است. موقعیت ایران از کشورهای همسایه مانند اردن، ترکیه، پاکستان، روسیه، هندوستان و مصر بهتر گزارش شده است. در سال‌های قبل نیز سطح رضایت و شادکامی در ایران از کشورهای مذکور، بیشتر بوده است.^۲ در این سال‌ها، ایران از متوسط و میانگین جهانی مقیاس‌های فوق، نمراتی به مراتب بالاتر دارد. ایران در مقایسه با کشورهای دسته اول (سوئیس، دانمارک، سوئد و...)، دارای اختلافی بیست درصدی در میزان لذت از زندگی، ۱۰ ساله در طول عمر و امید به زندگی، و بیست‌درصدی در سال‌های زندگی شادمانه است. در سال‌های بعد نیز تغییر زیادی در جایگاه ایران دیده نمی‌شود. در واقع با همان سطح شادکامی متوسط گزارش شده است.^۳

در ادبیات علمی و پژوهشی داخلی کشور، گفتارها و نوشتار در باب نشاط، بیشتر با تأکید بر اهمیت و ضرورت موضوع به پیش رفته‌اند است. فراتر از آن، پیشنهادها و راهکارهایی کلان و شخصی برای افزایش نشاط در زندگی ارائه شده است. به همین دلیل اطلاعات و داده‌های موجود در این زمینه بیشتر در حوزه‌های روان‌شناختی، آن‌هم فراوانی اضطراب و استرس و بیماری‌های روحی و روانی است. به منظور سهولت در فهم و دریافت نتایج تحقیقات مختلف در کشور، سطح نشاط در تحقیقات مختلف بیان می‌شوند:

۱. معادل سالهای ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ شمسی
2. R. Veenhoven, World Database of Happiness, collection Happiness in Nations, Nation Report, Iran (IR), viewed on 2011-03-14 at <http://worlddatabaseofhappiness.eur.nl>.
3. World Database of Happiness, Happiness in Nations, Rank Report, ۲۰۰۶ ; Veenhoven, 200921-5 :
۴. منابع فوق.

جدول ۹-۲: ویژگی‌های روش‌شناختی مطالعات مربوط به شادکامی اجتماعی^۱

ردیف	سال پژوهش	سطح پژوهش و جامعه آماری	جمعیت نمونه	میانگین نشاط (نمره، درصد)
۱	۱۳۷۴	شهر تهران	۵۴۴ نفر از شهروندان تهرانی	۵,۰۳ از ۱۰
۲	۱۳۷۶	شهر تهران	۱۰۵۵ نفر شهروند تهرانی	۵,۱۲ از ۱۰
۳	۱۳۷۷	تهران	۱۰۱ دانشجوی از دانشگاه‌های شهر تهران	۴,۵,۸ از ۸۷
۴	۱۳۷۹	ایران	شهروندان در کشور (داده‌های جهانی شادکامی)	۶,۱۱ از ۱۰ (این میانگین از ترکیب میانگین دو تحقیق در همین سال بدست آمده است)
۵	۱۳۸۱	اصفهان	۷۳۲ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان	۴,۳,۸ از ۸۷
۶	۱۳۸۱	ایران	ایرانیان (نمونه‌های داده‌های جهانی)	۴,۲۲ از ۱۰
۷	۱۳۸۲	اصفهان	۳۶۱ دانش آموز دبیرستانی	زیاد (۱,۱۸)، متوسط (۶,۹)، کم (۱۲,۹)
۸	۱۳۸۳	سطح ملی (ایران)	۲۲۷۵ از ایرانیان در استان‌های مختلف	خیلی زیاد (۱,۸,۷)، زیاد (۴,۳)، تقریبی (۳,۳)، به هیچ وجه (۷)
۹	۱۳۸۳	تهران	۲۸۲ دانشجویان دختر و پسر ورزشکار	۴,۹,۲ از ۸۷
۱۰	۱۳۸۳	ایران	۲۰۰ نفر از دانشجویان بسیجی	زیاد (۳,۲)، متوسط (۵,۳,۵)، کم (۱,۵)
۱۱	۱۳۸۴	لرستان	۱۵۰ نفر از دانشجویان علوم پزشکی	زیاد (۱,۸,۷)، متوسط (۶,۲,۰)، پائین (۱,۹,۳)
۱۲	۱۳۸۴	ایران	داده‌های جهانی شادکامی	۶,۵ از ۱۰ (میانگین از ترکیب نتایج دو سؤال مختلف حاصل شده است)
۱۳	۱۳۸۵	ایران	داده‌های جهانی شادکامی	۵,۲,۹ از ۱۰
۱۴	۱۳۸۶	ایران	داده‌های جهانی شادکامی	۵,۰ از ۱۰ (میانگین از ترکیب سه میانگین مختلف در تحقیقات متعدد در این سال حاصل شده است)
۱۵	۱۳۸۶	دانشگاه‌های کاشان	۱۴۴۴ دانشجوی دانشگاه کاشان	۴,۲,۵ از ۱۰۰
۱۶	۱۳۸۷	همدان	۳۸۳ نفر از جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله	زیاد (۶,۴,۲)، متوسط (۴,۰,۵)، کم (۱۲,۲,۹)
۱۷	۱۳۸۸	استان تهران	۳۰۰۰ نفر از افراد ساکن در استان تهران	زیاد و بسیار زیاد (۲,۸)، متوسط (۵,۴)، کم و بسیار کم (۱,۸)
۱۸	۱۳۸۹	تهران	۱۲۰۰ نفر از افراد بالای ۱۷ سال ساکن در تهران	زیاد (۲,۲)، متوسط (۵,۸)، کم (۲,۰)

۱. اطلاعات و داده‌های جزئی پژوهش‌های انجام شده در کشور در منبع «عنبری ۱۳۹۱» آمده است.

اگر بخواهیم به استناد مطالعات موجود وضعیت نشاط را در کشور تشریح کنیم می‌توانیم بگوئیم مطالعات دهه ۱۳۷۰ نشان می‌دهند که میانگین نشاط در این سال‌ها، «متوسط» بوده است. در سال‌های پایانی دهه، اندکی افزایش در میانگین نمرات نشاط افراد مورد مطالعه دیده می‌شود که چندان محل تامل و تمرکز نیست. بر اساس مطالعات در این دهه در میان ایرانیان مورد مطالعه، عوامل تاثیرگذار بر شادکامی ایشان به ترتیب اهمیت عبارتند از: تفریح و سرگرمی، رضایت از شغل، خانواده، شرایط اجتماعی، ازدواج، وضعیت بهداشتی و سلامتی.

مطالعات دهه ۱۳۸۰ نشان می‌دهند که از یک سو حجم داده‌ها در مورد نشاط و شادزیستی مردمی در کشور افزایش یافته‌اند، از سوی دیگر مقیاس‌ها برای سنجش موضوع با یکدیگر شباهت زیادی داشته‌اند. در این سال‌ها، سطح نشاط مردمی نسبت به دهه ۱۳۷۰، رشد خاصی را نشان نداده است. در برخی مطالعات سطح نشاط «متوسط رو به بالا» گزارش شده است. در مطالعاتی که نمونه ملی داشته‌اند، سطح نشاط «متوسط» بوده است. از مجموع داده‌های متعدد در تحقیقات چنین برمی‌آید که سطح شادکامی و رضایت از زندگی در سال‌های مختلف از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ «متوسط» بوده است. البته این نتیجه چندان دور از انتظار هم نیست. در گفتارهای ایرانیان اظهار تمجید از شرایط رو به پیشرفت زندگی دیده می‌شود اما با این سطح از رضایت، انتقادات و توقع‌های دیگری نیز همراه بوده است.

نکته مهم و قابل ذکر دیگر در مورد گونه‌های نشاط، میل به فراغت‌های فردی، رفتارهای پرخطر و گاهی افیونی است. افزایش شادی‌های فردگرایانه و خلوت‌گزین را به صراحت در کشور خود تجربه می‌کنیم که البته بخش مهم این نوع نشاط فردگرایانه با ریسک و سوء سلامت فرد همراه است. مثال آن میزان گرایش کنترل ناشدنی به مصرف مواد مخدر، داروهای روان‌گردان، و نوشیدنی‌های مجلسی و کاهش سن اعتیاد است.^۱

د. رونمایی از عوامل تبیین‌گر

اطلاعات مربوط به مقایسه جایگاه ایران با کشورهای دیگر دنیا نشان داده است که ایران از حیث شادزیستی و رضایت از زندگی در شمار کشورهای قرار دارد که جایگاه متوسط دارند. قطعاً عوامل مختلفی این تنوعات شادکامی در دنیا و ایران را تبیین می‌کنند. ما در ادبیات تحقیق به این نتیجه رسیده بودیم که عواملی مانند سطح بهداشت، درآمد و ثروت اقتصادی، مدیریت سیاسی، نگرش‌های

۱. نظر به تعدد آمار و ارقام در این زمینه، آمار مرکز مقابله با مواد مخدر و مراکز بهداشتی نمایای کمینه نرخ اعتیاد در کشور است (ر.ک. زکریایی، ۱۳۸۷).

دینی و فرهنگی و روابط اجتماعی در بافت‌های اجتماعی، متغیرهای موثر بر نشاط مردمی اند.^۱ در بررسی عوامل اجتماعی موثر بر شادکامی در ۹۰ کشور دنیا از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰^۲ نشان داده شده است که شادکامی در کشورهای ثروتمندتر، بالاتر است. سال‌های زندگی توأم با شادزیستی با شاخص نابرابری همبستگی منفی دارد. در کشورهای فقیر رابطه این متغیرها خطی است اما در کشورهای ثروتمند، از نقطه‌ای به بعد، تاثیر متغیرهای اقتصادی بر شادکامی کم می‌شود. در کشورهای فقیرتر، بین شادکامی شخصی و درآمد فردی رابطه قوی وجود دارد اما در کشورهای ثروتمند این رابطه ضعیف می‌شود.

در مورد امنیت، کشورهایی که سطح امنیت بیشتری برای شهروندان فراهم کرده‌اند، شادزیستی بیشتری را تجربه کرده‌اند. بین فراوانی حوادث مرگ‌آور - که معرف امنیت فیزیکی در جامعه است - و شادکامی رابطه منفی وجود داشته است. یعنی هرچه تعداد حوادث در کشورها و شرایط زندگی مردم افزایش یافته است، سطح شادزیستی کاهش یافته است. البته در اینجا نیز متغیر ثروت اقتصادی، واسط و تبیین‌گر است.

آزادی‌های چندگانه و متنوع نیز با ایجاد فرصت‌های انتخاب، سطح شادکامی را کشورها افزایش داده است. در میان انواع آزادی‌ها، آزادی سیاسی، بیشتر از سایر گونه‌های آزادی بر شادکامی موثر بوده است. شاخص‌های رضایت از زندگی و ارزیابی از عدالت و برابری اجتماعی نیز بر شادکامی تاثیرگذار بوده‌اند. در کشورهای با سیاست‌های تبعیض درآمدی و جنسیتی علیه زنان، سطح شادکامی پائین‌تر از دیگر کشورهاست. کشور ایران نیز در شمار نود کشور مورد تحلیل فوق قرار دارد است، لذا تحلیل‌های فوق در مورد ایران نیز صدق می‌کنند.

به طور کلی با توجه به آمارها، ایران در ۲۰ سال اخیر، کشوری با سطح کیفیت و خوب‌زیستی زندگی «متوسط رو به پائین» بوده است. ارقام شاخص توسعه انسانی و کیفیت زندگی کشور در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما این افزایش به گونه ای نبوده که جایگاه ایران را از نظر تطبیق موضوع با استانداردهای جهانی ارتقاء دهند.^۳

یافته‌های پیمایش‌های ملی و منطقه‌ای در کشور تصریح کرده‌اند که داشتن شغل مناسب، وجود انواع تفریح، سرگرمی‌ها، احساس امنیت در جامعه، احساس نابرابری و بی‌عدالتی، دینداری و تعاملات اجتماعی افراد، مهم‌ترین عوامل موثر بر افزایش یا کاهش نشاط در جامعه بوده اند. جالب است که در

۱. عنبری ۱۳۹۱، فصل ۳.

2. Word database of happiness; Veenhoven R, 2008: 248-250

۳. عنبری ۱۳۹۱، فصل ۳ (به نقل از گزارش‌های جهانی توسعه انسانی).

این میان، اهمیت شغل و امنیت اجتماعی، احساس عدالت، و احساس امنیت بسیار با اهمیت بوده‌اند. قطعاً این موضوع با دل‌مشغولی بجاى مردم در مورد شیوع بیکاری، وجود آسیب‌های اجتماعی در جامعه، بی‌ارتباط نیست. یعنی اشتغال و تضمین آن، همچنین کاستن از بار آسیب‌های اجتماعی شرط لازمی برای شادزیستی مردم انگاشته شده است.

در میان متغیرهای همسو و مرتبط با شادزیستی و شادکامی، رضایت از زندگی نزدیک‌ترین ارتباط مفهومی را با شادکامی داشته است. یافته قابل ذکر، در اینجا نکته‌ای است که ما آن را «شکاف عربی- فارسی در شادکامی و رضایت از زندگی» می‌خوانیم. منظورم این است که در میان متغیرهای شادکامی و رضایت، کشورهای عربی با درآمد نفتی بالا (کویت، قطر، عربستان، اردن، بحرین)، به نسبت ایران و کشورهای هم‌مرز ایران، رضایت‌مندتر و شادکام‌تر دیده می‌شوند. این موضوع قابل تأمل است. کشورهای عرب مذکور در شاخص‌های مادی و کمی رشد اقتصادی، به واسطه درآمد نفتی از ایران پیش‌تر هستند، اما در شاخص‌های کیفی و انسانی سیاسی- فرهنگی مانند، سطح سواد، دموکراسی و حق رای، تبعیض جنسیتی و... بعد از ایران قرار دارند.

اگر داده‌های سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ را در چهار طبقه از سطوح رضایت زندگی با عناوین «رضایت بالا (کاملاً راضی)»، «رضایت نسبتاً بالا (راضی و قانع)»، «رضایت متوسط (نسبتاً راضی)» و «رضایت پائین (ناراضی)» دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم ایران را در شمار کشورهای با «رضایت متوسط از زندگی» جای دهیم. اختلاف نمرات ایران با اولین کشور (یعنی دانمارک)، ۲,۴ و با آخرین کشور جدول یعنی افغانستان ۱,۸ است. ایرانیان به نسبت کشورهای عراق، ترکیه و پاکستان، رضایت بیشتری از زندگی خود ابراز کرده‌اند. اما در مقابل کشورهای عربی مانند عربستان، کویت، قطر و امارات، رضایت‌مندی ایرانیان از زندگی کم‌تر اعلام شده است. در واقع همان «شکاف عربی- فارسی» دیده می‌شود.

نتایج تحقیقات و پژوهش‌های داخلی، رضایت‌مندی و اقبال ایرانیان از زندگی خود را به تصویر کشیده‌اند، اما انتظارات و توقع از تغییرات و تحولات اجتماعی را نیز بالا نشان داده‌اند. به عبارت دیگر، با وجود رضایت از زندگی، خواسته‌های مردم برای تغییر شرایط به وضعیت بهتر همچنان جدی و مستمر است.

نتیجه‌گیری: به سوی تبیینی فرهنگی

در نیم قرن اخیر، سرعت تحولات محیطی، مدنی و فرهنگی کشور به گونه‌ای بوده که همگان را به این اجماع رسانده است که از جامعه سنتی و مردم‌گرای پیشین خود فاصله گرفته‌ایم. یکی از

بارزترین نوع تحولات، شهری شدن روزافزون و شهری شدن سبک زندگی بوده است. به همین دلیل در شیوه زندگی روستایی، شادی با طبیعت، اقتصاد معیشتی، و نظام دامپروری و کشاورزی و همچنین اعتقادات دینی سنتی پیوند بیشتری دارد. اما در زندگی شهری، شادی در پیوند با فرهنگ شهری، ارزش‌های فردگرایانه، اقتصاد صنعتی و مبادله‌ای و نظام کنترل اجتماعی رسمی شدیدتر می‌باشد. در فضای زندگی فرد شهرنشین ایرانی، به ویژه در طول این سال‌ها سهم علم و تکنولوژی افزایش یافته است، معنای این حرف این است که خوب‌زیستن، رضایت از زندگی و حتی شادزیستی اجتماعی تا حدی به ابزارها و تکنولوژی وابسته شده است. در بسیاری از اوقات، شادزیستی و خوشبختی را رفاه و برخورداری از تکنولوژی (ماشین، موبایل و...) تعریف می‌کند. تکنولوژی انسانی را طلب می‌کند که در ارتباط با افراد دیگر عمدتاً تماشاگر باشد؛ لذا نشاطی فردگرایانه و خلوت‌گزین را دنبال می‌کند. این نشاط وابسته به جمع نیست، بلکه وابسته به فرد است. امروزه، بسیاری از جشنواره‌های سنتی جمعی ما تضعیف شده و نشاط فردی جای آن را گرفته است. باید دید که موارد فردگرایانه شادزیستی در بافت و زمینه سنتی ما چگونه بوده‌اند. در واقع باید بینیم که زمینه‌های سنتی ما یعنی ارزش‌ها، باورها، دین و عرف ما چه نوع نشاطی را مجاز می‌داند و معتبر می‌شمارد: شادی‌های فردی یا نشاط‌های جمعی؟

در ایران تاریخی، منشاء شادزیستی و فعالیت‌های نشاط‌آور را باید در لوای موضوعاتی مانند فلسفه خلقت، فلسفه طبیعت، آئین‌های نیایش و نحوه معیشت جستجو و تحلیل کرد. قطعاً زمانی که موضوع با فلسفه‌های خلقت و طبیعت عجین است، تحلیل خاصی می‌طلبد که در اینجا مجال و بهانه تمرکز بر آن را وجود ندارد. قصدمان این است که ابعاد انضمامی و روزینه موضوع را بیشتر محور توصیف قرار دهیم تا از ابعاد اجتماعی آن فاصله نگیریم. با محوریت ساحت اجتماعی موضوع، می‌توانیم مفاهیم تازه‌تری به مفاهیم بالا پیوند بزنیم که موبد ابعاد روزمره و آشکار شادزیستی مردم است. به نظر ما مولفه‌های «سبک ستایش»، «فرهنگ فراغت»، «فرهنگ کار» و «هنجارهای گذار» ارتباط نزدیکی با نشاط مردمی در ایران داشته و دارند. به بیان بهتر، نشاط اجتماعی در ایران از منظر اجتماعی، عضو و متعلق از خانواده و چارچوب مفهومی سبک ستایش، فرهنگ فراغت و کار است. نکته دیگر اینکه تمام این موضوعات به شکل خاصی با جمع و اجتماع معنا می‌یافت.

با استناد به مفهوم‌سازی بالا، برای جامع اندیشیدن در مورد نشاط اجتماعی در ایران باید چهار زمینه اعتقادات، شیوه‌های معیشت، اوقات فراغت و جمع‌گرایی را تشریح کرد و از خلال تعامل این چهار مفهوم، تبیینی روشن از پدیده عرضه کرد.

واقعیت این است که در ایران، باورهای دینی، نخست دلالت‌گر و سپس توجیه‌گر بخش مهمی

از مراسم شادی محلی و ملی بوده‌اند. در این سرزمین جشن‌های ملی گسترده‌ای در پهنای سرزمین بزرگ ایران صورت می‌گرفته که عمدتاً با احترام به مقدسات مذهبی انجام می‌شده‌است. وجه غالب این جشن‌ها، اذعان به عظمت خلقت و ستایش خالق رزق و روزی بوده است.^۱

عمده جشن‌های ملی با آئین‌ها و رفتارهای معنوی و دینی مانند دعا، عبادت و ستایش همراه بوده‌اند. در ایران قبل از اسلام، در ایام خاص ماه‌های سال، مردم با نیت خیرخواهی و شکر مواهب طبیعی اعم از نور خورشید، آتش، آب، سبزه و گیاهان و... گردهم آمده و به شادی می‌پرداختند. تقریباً تمامی این اوقات و شادی‌ها با مناسک و آیین‌های خاص جمعی برگزار می‌شد. استفاده از موسیقی محلی، خواندن آوازه‌های جمعی، رقص و پایکوبی جمعی از جلوه‌های رفتاری این مراسم بوده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که ممکن است به ظاهر برای شادزیستی جمعی مردم، فلسفه زمینی و طبیعت‌گرایانه یافت، اما غالب این همایش‌ها و جشنواره‌های شادمانه برای مردم در حکم پرستش و شکر خالق بوده است. برای مثال، در عید نوروز، جشن یلدا، جشن سده، سبزه بدرکه به ظاهر سفره شادی مردم برای تحول زمان و طبیعت و افزایش رزق گسترده بوده است، معمولاً سجاده عبادت، دعا و طلب خیر نیز پهن بوده و هست. در این شب‌ها و روزها، افراد ضمن حمد و تسبیح خالق، خواسته‌های خود را از خداوند طلب می‌کنند و امید می‌برند که تا عید و روز جشن بعدی به حاجت خود برسند.

در کنار این نوع جشن‌های خودجوش، شکلی صریح از مراسم و اجتماعات شادی کاملاً دینی وجود داشته است که عمدتاً بعد از ورود اسلام به ایران برپا می‌شوند و تا به امروز گاهی با اشتیاق بیشتر نیز برگزار می‌شوند. (البته در میان ایرانیان مسیحی و کلیمی نیز جشن‌هایی مذهبی وجود داشته و برگزار می‌شوند). این مراسم عبارتند از جشن اعیاد فطر، قربان، تولد و مبعث حضرت رسول اکرم (ص)، تولد ائمه اطهار (ع) و برخی جشن‌های آئینی محلی مانند جشن کلوخ انداز و... . جالب است که در این مناسبت‌ها، برای شگون و یمن شادباشی ایام، مردم به اشکال مختلف گردهم آمده و از یکدیگر پذیرایی می‌کنند. خواندن‌های جمعی در قالب مولودی، چاووشی و غیره که گاهی با کف زدن جمع همراه است، از جلوه‌های رفتاری این مراسم است. عمده این گردهم‌آیی‌ها در تلقی مشارکت‌کنندگان در آنها، اشکالی از ستایش است. به عبارت دیگر، این مراسم، لزوماً به معنای تخلیه هیجان و انتفاع و یا لذت فردی نیست، بلکه سبکی از ستایش شادمانه است که در همه‌جای دنیا اشکال آن دیده می‌شود. نکته دیگر در ارتباط با نشاط عمومی، به «فرهنگ کار ایرانی» باز می‌گردد. در جامعه دیرین ایرانی، معیشت غالب افراد کشاورزی و دامپروری بوده است. به همین دلیل، غیر از مراسم شادی ملی و

۱. ر.ک: بیرونی آثارالباقیه؛ رجعی ۱۳۸۷؛ رضی ۱۳۵۸ و...

جشن‌های مذهبی، غالب مراسم شادی مردمان محلی حول کشاورزی و دامپروری بوده است. در این فضا، کارها، جمعی و به اصطلاح پروژه‌ای بوده است، به این معنا که آغاز و انتهای هر پروژه، اعم از کاشت، داشت و برداشت محصول، مراسمی جمعی همراه با شادی و طلب برکت برگزار می‌شده است. بخشی از این وقایع شادی که از گذشته به یادگار مانده، حول نکوداشت مقام آب برای زاعت^۱، زمین برای رزق و روزی، بذر و میوه برای ارتزاق، دام برای بهره‌برداری و پیشبرد کارها بوده است. جشن‌های مشهور به «بابای دهقان»، «جشن باران»، «جشن سوکوت»، «جشن شاندر»، «جشن‌های خرمن»، «جشن انار»، «جشن گلاب‌گیری» و ده‌ها جشن محلی دیگر در مناطق مختلف ایران همگی نماد توجه به معیشت غالب و اهمیت آن در زندگی افراد بوده‌اند. در این جشن‌ها نیز آوازهای دسته جمعی با بازی‌های نمایشی مردان و زنان، مهم‌ترین جلوه‌های رفتار شادمانه مراسم بوده‌اند. برای نمونه رقص‌های مرغ حق، نوایی یا ناز لیلی، پرواز سیمرغ و نار حق در میان عشایر قشقایی و عشایر شرق ایران خصوصاً در خراسان بازی نوعی عبادت و نیاز به درگاه خداوند به حساب می‌آید که گاهی پیش از آغاز آن وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند. برخی دیگر از رقص‌های ایلی، گاه حالت عبادت یا طلب حاجتی به خود می‌گیرد مانند رقص باران در عشایر جنوب خراسان. البته جمع‌خوانی‌های شالی‌کاران در مازندران و یا رقص قاسم‌آبادی در گیلان یا رقص خوشه‌چینی در فارس یا رقص گندم‌کاران در عشایر خراسان، و ترانه‌های کار در صیادان هرمزگان را نیز باید ذکر کرد.

محمل شادی‌آفرین دیگر در روابط روزمره و مردمی، مناسک گذار بوده‌اند. مهم‌ترین شکل مناسک گذار توام با شادی در تاریخ ایرانی، مراسم عروسی و ختنه‌سوران و جشن تکلیف هستند. مصادیق و اعمال شادی در این دو مراسم، بیشتر جمع‌خوانی و پایکوبی‌های جمعی هستند. مهم‌ترین آئین شادی در جامعه ایلیاتی ایرانی، پایکوبی باصلابت و وحدت‌آفرین عشایر مرکزی بوده است. به طور کلی، با نگاهی به این جشنواره‌ها و باورهای ایرانی حول آن در می‌یابیم که شادی و سرور جزء لاینفک زندگی ایرانیان بوده است. تعدد و گوناگونی جشن‌ها در فرهنگ ایرانی دلیل اصلی این مدعا است. از آنجا که جشن پدیده‌ای اجتماعی- فرهنگی محسوب می‌شود، تمامی مراسم و آیین‌های مربوط به آن، صبغه‌ای جمعی و گروهی داشته که علاوه بر فراهم کردن موجبات شادی مردم و زنده و پویا نگهداشتن جامعه در برابر سختی‌ها و مصائب طبیعی و اجتماعی، موجب اتحاد و همبستگی اجتماعی نیز می‌شد. در میان جشن‌های تاریخی ملی و مذهبی ایرانی وجوه مشترکی از

۱. اهمیت آب برای سرزمین خشک و نیمه خشک ایرانی، جایگاه خاصی به عنصر آب در زندگی روزمره و حتی حیات تمدنی ایران داده است.

۲. مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۶؛ فرهادی ۱۳۸۵؛ باستانی پاریزی، ۱۳۶۶: ۵۵.

علل و کارکرد اجتماعی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف. ستایش طبیعت (شکر نعمت): نخست اینکه اکثر جشن‌های شادمانانه در پیوند با پدیده‌های طبیعی، کیهانی و اقلیمی هستند و به همین دلیل کوشش شده است تا زمان برگزاری آنها هر چه بیشتر با تقویم طبیعی منطبق باشد. این جشن‌ها و مراسم در احترام و پاسداشت همه مظاهر طبیعت اقامه شده‌اند. اقتصاد و شیوه معیشت مردمان فلات ایران شدیداً به چهار آخشیح یا عنصر طبیعی یعنی خاک، آتش، آب و باد و همبستگی ارگانیک میان آنها وابسته بود. از این رو می‌توان گفت که اغلب اعیاد و جشن‌های ایران (اعم از نوروز، تیرگان، مهرگان، سده، یلدا، چهارشنبه سوری و...) به نوعی با احترام به این چهار عنصر باز می‌گردند. از آنجا که نیازهای اقتصادی و معیشتی لزوماً به تنهایی نمی‌تواند موضوعی منحصر به فرد قلمداد شود این نیاز اجتماعی است که باعث می‌شود این ارتباط صورت جمعی و گروهی نیز به خود گیرد تا سرانجام در قالب اعیاد و جشن صورت نمادین و حتی مقدس جلوه‌گر شود. حفظ و استمرار این جشن‌ها و نهادینه ساختن آنها در طول تاریخ ایران را حکومت‌ها به خوبی انجام داده‌اند. این کار علاوه بر این که موجب اتحاد روانی مردم و همبستگی آنان می‌شد، آداب و آیین‌های جشن‌ها به نوعی با تولید محصول و نیایش برای افزونی نعمت و عزت پادشاهی در ارتباط بوده است. بنیان حکومت‌داری و ادامه تمدن به شدت بستگی به این تولید و مازاد اقتصادی داشت، پادشاهان ایرانی نیز در حفظ و استمرار این جشن‌ها نقش بسیار با اهمیتی داشته‌اند. جالب است که در این آیین‌ها اثری از خشونت و بدرفتاری نسبت به گیاهان و حیوانات دیده نمی‌شود. بلکه حتی با آیین‌هایی همراه است که به انگیزه پاکیزگی و پاسداری از محیط زیست برگزار می‌شود. در میان عناصر مورد احترام، دو عنصر کارکردی مهم برای تمدن و معیشت شامل نور و آب بوده‌اند. پیوند جشن‌های ملی ایرانی با آتش به عنوان نماد روشنایی و آب به عنوان نماد برکت جالب توجه است. حتی اگر آن جشن پیوند چندانی با این عناصر نداشته باشد، اما عموماً اخگری کوچک یا کاسه آبی به آن رسمیت و تقدس بیشتر می‌بخشد.

ب. ستایش خالق: عمده جشن‌ها با مناسک رفتارهای عبادی همراه بوده‌اند. در اکثر این جشن‌ها، ستایش و دعا به پیشگاه خالق، از محورهای مهم مراسم بوده است. دعاهای امروزی ما در لحظات تحویل سال و سایر مناسبت‌های تقویمی شاهی بر شکرگذاری به درگاه خداوند و طلب لطف و موهبت افزون‌تر از گذشته تا به حال بوده است.

ج. ستایش وحدت و اتحاد: جشن‌ها و مراسم ایرانی با زادروز یا سال‌مرگ کسی در پیوند نبوده است. آنچه برای ایرانیان با ارزش بوده و آنرا ثبت کرده و گاه جشن می‌گرفته‌اند، «انجام کاری بزرگ» با انتفاع همگان بوده است. عمومیت و وحدت بین فرهنگی در این جشن‌ها بسیار با اهمیت بوده است.

ایرانیان آیین‌های میهنی خود را به گونه‌ای جمعی و با هم‌بستگی و هم‌زیستی شگفت‌انگیزی برگزار کرده و تفاوت‌های قومی و دینی و زبانی را عامل بازدارنده این یگانگی نمی‌دانسته‌اند. آیین‌های ایرانی متعلق به همه ایرانیان بوده و همه برای نگاهبانی از آن کوشیده‌اند.

۵. ستایش کار: جدای از خصلت‌های فوق، باید از یک خصلت اجتماعی مهم و محوری در تمام این مراسم یاد کرد و آن اینکه همه این جشن‌ها جدای از کار و تلاش اجتماعی نبوده‌اند. ممکن است تصور شود که با وجود گستردگی، تنوع و فراوانی جشن‌های ایرانی، فرصتی برای کار و تلاش وجود نداشته است. باید بگوئیم که برعکس، در این جشن‌ها، کار، فراغت و اجتماع، عناصر اصلی قابل توصیف بوده‌اند. ما معمولاً جشن و فراغت را در مقابل کار قرار می‌دهیم که البته به یک معنا درست نیز هست. در جامعه سنتی ایرانی، بین کار و فراغت تفکیک صریحی وجود نداشته است. در جامعه سنتی ایرانی، مفهومی به نام «اوقات فراغت» به معنای امروزی وجود نداشته است یا اینکه اگر امری با نام فراغت و در زیرمجموعه فعالیت‌های فراغتی صورت می‌گرفت، هر چند ضروری بود، اما دارای شأن و ارزش اجتماعی نبود. عنصری که ارزش داشت، کار بود. کار بر فراغت غلبه داشت و فراغت حوزه مستقلی نداشت، بلکه در زیرمجموعه مفهوم کار تعریف می‌شد. منظورمان این نیست که افراد فراغت نداشتند و اصلاً فراغت وجود نداشت، بر عکس، ممکن است زمان فراغت افراد از ساعت درگیری‌شان در امور کشاورزی و فعالیت‌های موسوم به کار بیشتر بوده باشد. بحث این است که فراغت فی‌نفسه هدفی در زندگی افراد نبود و انسان‌ها در توصیف فعالیت‌های زندگی خود جایگاهی برای آن قائل نبودند. طبیعی است جامعه‌ای که نیازهایش را کاملاً با کار تامین می‌کرد، فراغت را بطالت و رخوت بخواند. قطعاً در آن جامعه، نیازهای اولی افراد نیازهای اقتصادی تعریف می‌شدند که با کار تامین می‌شدند. شاید اگر بخواهیم نزدیک‌تر به واقع بگوئیم، فراغت در این زمانه «وقت‌گذرانی به بطالت» خوانده می‌شود، بنابراین فراغت کاملاً در استثمار کار قرار داشت. حتی اگر ما فراغتی مانند فراغت مذهبی هم در رفتار افراد می‌دیدیم، آن فراغت به معنای کار بود. شاید مهم‌ترین شکل فراغت و حتی سفرهای فراغتی در گذشته، اعمال و فعالیت‌های مذهبی بوده‌اند. اما برای این اعمال، کارکردی فراتر از کار و فراغت تعریف می‌شد. سفرها و کردارهای مذهبی به آسانی در زیرمجموعه امور فراغتی جای نمی‌گرفتند. اساساً هدف زندگی به حساب می‌آمدند و جای‌دادن آنها در چارچوب‌های روزمره کار یا تفریح نادرست است. این رفتارها معمولاً انسجام اجتماعی را تقویت می‌کردند، لذا می‌توانیم بگوئیم که آن فعالیت‌ها هم به نوعی کار و ابزار بودند، زیرا کارکرد داشتند. بنابراین غلبه عنصر کار بر کردارهای انسانی در جامعه کشاورزی سنتی باعث شده بود که نتوان بین کار و فراغت تفکیکی قائل شد. اساساً محیط کار و فراغت نیز یکی بود. زندگی وابسته به

زمین باعث شده بود که بین محیط کار و خانه فاصله‌ای نباشد. خانه، هم محل استراحت و فراغت و هم بنگاه اقتصادی بود. خانه محل مصرف و تولید بود. این اختلاط، بر درهم آمیختگی کار و فراغت می‌افزود. از این رو کار عین فراغت بود، چون تعریف‌های اجتماعی منضم به آن، چنین درکی را ایجاد کرده بود. تعریف اجتماعی از کار آن چنان بود که فرد نشاط و فراغت خود را در آن می‌دید. این دو آن قدر با همدیگر امتزاج پیدا کرده و در هم تنیده بودند که امروزه هم جداکردن آنها برای ما ممکن نیست. تعاون‌های گروهی با هدف کار و نمایش وحدت از این جنس بوده‌اند.

نکته دیگر این است که در جامعه ایرانی، اوقات فراغت و نشاط به واسطه جمع تعریف می‌شد و مراسم جمعی مبنای و محمل اصلی نشاط مردمی به حساب می‌آمد. حتی یکی از جنبه‌های سوگواری‌ها و عزاداری‌های گروهی، ایجاد نشاط و بهجتی بود که از حضور در جمع تأمین می‌شد. در واقع مراسم عزاداری جمعی اگرچه بر تاسف و نگرانی جمعی می‌افزودند، اما منشأ روحیه و روابط پرنشاط در میان افراد نیز بودند. در واقع، شور جمعی، شکل تاسف یا شادی حاکم بر جمع را تحت الشعاع قرار می‌داد. این جمع‌ها، وحدت اجتماعی و به تبع آن نشاط گروهی را تولید می‌کردند که ارزش اجتماعی داشت. به جامعه مدرن که می‌رسیم، محیط یا طبیعتی مصنوع یا انسان‌ساز در کنار طبیعت خدادادی ایجاد می‌شود. این طبیعت همان مصنوعات و جامعه صنعتی است که بین کار و سرمایه، خانه و محل کار، تولید و مصرف فاصله می‌اندازد. در این شرایط بین کار و فراغت نیز تفکیک ایجاد می‌شود. در جامعه مدرن، کار زمانی واقع می‌شود که در آن ماشین بر انسان حاکم است و نبض زندگی را ابزارها تعیین می‌کند. زمانی که انسان از تحکم ماشین فارغ می‌شود، آن را اوقات فراغت تلقی می‌کند. پس با ورود صنعت نوین به زندگی ما مفهوم فراغت، مفهومی مجزا از کار می‌شود.

به طور کلی، جامعه ماقبل مدرن ایرانی، نشاطی را تجویز می‌کرد که برای جمع تهدید و خطری به همراه نداشته باشد. به سخن دیگر نشاط توسط جمع کنترل می‌شد، حلقه‌ها و دوایر متحدالمركز کنترل اجتماعی نه فقط کنش‌های روزمره و ضروری زندگی، بلکه رفتارهای فراغت‌گونه و نشاط‌آمیز نیز را در بر می‌گرفت. این کنترل به وحدت و انسجام اجتماعی نیز کمک می‌کرد. مشکل اینجا این بود که جایی برای تفرد و انتخاب وجود نداشت. اما در جامعه جدید نشاط بعد از تفرد و انتخاب محقق می‌شود. یعنی شادزیستی اجتماعی به تکرار، فردگرایی و ابزارها وابسته شده است از این رو شکل‌های تحقق نشاط اجتماعی نیز فراوان شده‌اند. مشکل اینجا نیز این است که امکان کنترل جنبه‌های منفی نشاط اجتماعی از دست رفته است، یا به سختی ممکن است. زیرا آنچه که بخشی از نشاط را تولید می‌کند همان تکنولوژی و ابزارها هستند. در چنین فضایی، به خاطر گرایش به نشاط فردی و عدم تجربه نشاط جمعی، زمانی که افراد می‌خواهند مراسم جمعی شادی داشته باشند به

سوی غوغا و آشوب می‌روند. برای نمونه چهارشنبه‌سوری زمینه‌ای برای نشاط جمعی است که از سنت‌های پیشین به جا مانده‌است، اما معمولاً در گزارش‌ها بیش از آن‌که کارکردها و خلجان‌های نشاط‌بخش آن را توصیف کنند، آسیب‌ها و صدمات ناشی از آن را گزارش می‌کنند. پرسش این است که چرا باید این شادی جمعی، آسیب ایجاد کند؟ هر نشاطی حداقلی از آسیب را هم به دنبال دارد که به خاطر این آسیب‌ها نباید مانع شکل‌گیری و استمرار آن بود. مسلم است که شادی چهارشنبه‌سوری در شهرهای بزرگ، با احساسات جوانی هم ترکیب می‌شود و ضمن تولید احساسات افراطی برای برخی افراد، از کنترل خارج می‌شود. انتخاب‌ها و خواسته‌های فردی برای چگونگی برگزاری این نوع مراسم، عامل دیگری برای کنترل‌ناپذیری اشکال برگزاری این شادی ملی است. وقتی بحث انتخاب مطرح می‌شود، نشاط امری فرااجتماعی می‌شود. اساساً در این فضا نشاط به معنای عدم کنترل و آزادی است و نمی‌توان به فرد گفت که چرا این عمل را انجام می‌دهد؟ منظور این است که گسترش دامنه انتخاب‌های فردی روز به روز کنترل‌پذیری مخاطرات حاصل از نشاط اجتماعی را از بین می‌برند. اگر برخی اقسام نشاط گروهی یا فردی کنترل‌پذیر نباشند، شکل مخاطره‌آمیز و آسیب‌زا (برای خود فرد و جامعه) پیدا می‌کنند. برای نمونه، گویا در تفریح و سرگرمی جوانان، همنشینی بدون دود و تدخین، خاصه قلیان بی‌معنا شده است.

نکته مهم و ظریف در اینجا این است که نشاط فردگرایانه امروزی، با نام سبک زندگی، سبک فراغتی و سبک مصرفی وارد زندگی ما می‌شود. کردارهای نشاط‌گونه جدید فردی، وابسته به انتخاب و مصرف هستند نه لزوماً پرهیزگاری و عدم مصرف. ما وارد فضاهایی شده‌ایم که اوقات فراغت فردی همراه با انتخاب گسترش یافته است. عمده سبک‌های فراغتی منفی جوانان کشور نیز از تضاد زمینه‌های سنتی و مدرن برخاسته‌اند. فراغت‌های جدید بیشتر برای تسکین دادن است، ولی در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، این فراغت‌ها، نشاط تلقی می‌شوند. یعنی تعریف‌مان از نشاط نیز شفاف نیست. نیروهای انتظام‌بخش تلاش می‌کنند با این گونه نشاط‌ها برخورد کنند، اما همچنان با ابهام تعریف مرز نشاط یا تخریب مواجه‌اند.

جستجوی راهکار

در بحث از عوامل تبیین‌گر، مکرر از ایجاد فاصله و جدایی کنش‌ها و رفتارها از بافت‌های تاریخی و اجتماع‌های هویت‌بخش سخن گفتیم. قطعاً این موضوع را محل آسیب می‌دانیم. ایران کشوری دین‌مدار با سابقه تمدنی پنج هزار ساله است. در این کشور اقوام مختلف با معیشت و فعالیت‌های حرفه‌ای و آئین‌های قومی گوناگون زندگی می‌کنند. شادکامی مردم آمیخته با فرهنگ، آئین و رسوم

و محیط زیست آنها است. بنابراین برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مورد شادزیستن و نشاط این مردم باید به این ویژگی‌ها توجه کرد. به عبارت ساده‌تر باید با ملاحظه موارد اصولی زیر به مدیریت شادزیستی اجتماعی در ایران پرداخت:

یک- شادمانی طبیعت‌گرایانه: بخش مهمی از شادزیستی ایرانی به تعریف از تحولات طبیعت پیرامون (نوروز، سیزده بدر یا روز طبیعت) وابسته است. این نوع شادی‌ها مبتنی بر اقتضائات محیطی یا تقویمی، واکنش مثبت به تحول طبیعت بوده و یادآور دست تکامل‌بخش خداوند در خلاق پیرامون هستند و به هیچ وجه قابل اغماض و حذف نیستند، بلکه نیازمند مدیریت، تقویت و حتی احیا هستند.

دو- ستایش‌های شادمانه: بخشی از جشنواره‌ها و مناسبت‌های گردهمایی مردم ایران چه برای آغاز یک باور، یک مناسک، یک تولد، یک پایان^۱ و یا تحول خاص، همگی برای ستایش و حمد خداوند و طلب برکت روزافزون بوده است. اعیاد مذهبی، اعیاد نوروز یا جشن‌های اتمام کار کشاورزی، با ستایش شادمانه مردم و امید برکت بیشتر برگزار شده‌اند. بنابراین شادزیستی مردمی همراه با ستایش که در ایران استحکام داشته است، جمع‌های با شادی‌های معرفتی و ستایش‌های شادمانه آفریده‌اند. بسیاری از شادی‌های ملی نیز به دلیل تاریخی شدن و عجین شدن با باورها، کارکرد ستایش شادمانه یافته‌اند.

سه- جمع‌گرایی شادمانه: مقوله شادزیستی مردمی در ایران با مولفه جمع و جمع‌گرایی پیوند داشته است. با حضور جمع، شادی‌ها از لذت فردی و انتفاع شخصی خارج شده و به هدف اجتماعی تبدیل می‌شده‌اند. بنابراین در بحث سیاست‌گذاری‌ها در ایران باید از شادی‌های مردمی و ملی شروع کرد، زیرا که روحیه‌بخش‌تر و زندگی‌سازتر هستند.

چهار- کار شادمانه: فراغت سنتی ایرانیان، در پیوند با کار و تولید اعم از تولیدات مادی و غیرمادی بوده است. عاملی که کار را بازتولید و جذاب جلوه می‌داد، فرح و شوق و انگیزه جمعی همراه با آن بوده است. در واقع هر نوع شادی جمعی که با کار عجین شده باشد، دوام و اقناع بیشتری ایجاد می‌کرده است. از طرف دیگر چون کارها عمدتاً تعاونی، اشتراکی و جمعی بوده‌اند، با نوعی ترانه‌ها و جمع‌خوانی‌هایی شادمانه همراه بوده‌اند.

پنج- ابزارگرایی در شادی: منظور ما میزان استفاده از ابزارهای پیرامونی برای شادی، اعم از ابزارآلات سرگرمی و ورزش، مانند ماشین، رایانه، موسیقی و غیره است که در تنوع بخشی به

۱. منظورمان روز پایان یک فعالیت یا یک ماه خاص است. بخشی از آئین‌های شادزیستی در اوقات پایانی یک امر خاص برگزار میشوند.

شادی‌ها و گردهم‌آئی‌های مردمی در کشور قابل تامل و توجه هستند.

شش- تطبیق جهانی: ایران کشوری در جامعه جهانی و در تعامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نزدیک با کشورهای دنیاست، تطبیق شاخص‌های شادزیستی کشور با معیارهای کشورهای دیگر، تا حدی که معیارهای فرهنگی، سنتی و دینی درون جامعه ایرانی اجازه می‌دهند، برای شناخت کاستی‌های درونی و استفاده از تجارب دیگر کشورها ضروری است.

هفت- انتخاب فردی: بخش مهمی از نشاط مردمی به تفسیر و انتخاب‌های فردی، گروهی و محلی وابسته است، از این‌رو بخش قابل توجهی از عرصه نشاط و شادمانی مردمی، محلی و غیربرنامه‌ای است یعنی دستورپذیر و قابل مدیریت رسمی نیست.

هشت- اقتصاد شادکامی: نقش عوامل اقتصادی کلان خاصه متغیرهای درآمد سرانه، اشتغال، و سیستم قیمت‌ها در آفرینش نوعی زندگی با شادزیستی عمومی بسیار با اهمیت است. بنابراین نباید اهمیت اقتصاد را در شادزیستی از یاد برد.

نه- الگوی توسعه مبتنی بر شادزیستی: برای افزایش شادزیستی اجتماعی، به تغییر و تعدیلات در سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر رشد اقتصادی و تکنولوژیک نیاز است. طراحی شاخص‌های مبتنی بر شادزیستی، نقطه عزیمت خوبی برای این امر است. قطعاً در این زمینه عوامل و مولفه‌های اجتماعی مانند احساس امنیت، رضایت از زندگی و تفریحات، حس عدالت و برابری، لازمه زندگی توأم با شادکامی هستند.

ده- هویت ملی کانون نشاط اجتماعی: هر ملتی، هویتی دارد که افراد جامعه همیشه با آن زندگی و سرزندگی می‌کنند. معمولاً شادی‌های ملی و جمعی در لوا یا در پیوند با هویت هستند و از این نظر موثر و روحیه‌بخش می‌شوند. شادی‌های ملی، هویت، عرق و استقامت می‌آفریند.

به طور کلی باید گفت، حکمرانی نشاط و شادی در ایران نیازمند توجه لازم و رعایت موارد بالاست. تا زمانی که کشور ما مواجهه خود را با مولفه‌های فوق شفاف، موزون و معقول نکند، مدیریت شادی در کشور نیز مبهم و ناموثر باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
 آرجایل، مایکل. (۱۳۸۳). روان‌شناسی شادی. ترجمه مسعود گوهری و همکاران. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
 افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۶۶). مقدمه ای بر ایل‌ها. چادر نشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: مؤلف.
 آندره، کرسون. (۱۳۶۳). فلاسفه ی بزرگ. برگردان کاظم عبادی. تهران: انتشارات صفی علیشاه. چاپ چهارم.
 آیزنک، مایکل. (۱۳۷۵). روان‌شناسی شادی. ترجمه‌ی مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی. تهران: انتشارات بدر.
 باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶). سیر تا پیاز. تهران: نشر علم.
 برنامه توسعه سازمان ملل متحد. گزارش توسعه انسانی. (۱۹۹۴). جدول‌ها و گزیده ای از متن. (ترجمه شده) مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات - تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات. ۱۳۷۴.
 بلوکباشی، علی. (۱۳۹۱). اعیاد اسلامی و ایرانی. سایت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. iran-shahr[dot]ir
 بیرونی، ابوریحان. (۱۳۵۲). آثارالباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۷). شادی و نشاط از منظر حکمت متعالیه. سخنرانی در نشست‌های علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
 پاندر، کاترین. (۱۳۷۵). قانون شفا، ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر روشنگران.
 توکویل، الکسی دو. (۱۳۸۶). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات مروارید.
 تویسن، گرترو. (۱۳۸۳). آرامش مطلق. ترجمه ع عبداللهی و م. رازگردانی. تهران: ثالث.
 دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۲). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور. معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. موج دوم. دهخدا، علی اکبر. (-) لغت‌نامه. ۱۴ جلد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 راسل، برتراند. (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه ی غرب. (جلد اول). ترجمه ی نجف دریابندری. تهران: نشر پرواز.
 راغب اصفهانی، حسن بن محمد. (۱۳۸۶) المفردات فی ترجمه مصطفی رحیمی نیا. تهران: نشر سبحان.
 رجبی، پرویز. (۱۳۸۷). جشن‌های ایرانی. تهران: انتشارات آرتامیس.
 رضی‌هاشم. (۱۳۸۰). گاه شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت.
 _____ (۱۳۸۳). جشن‌های آب. تهران: انتشارات بهجت.
 رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۹). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم.
 زکریایی، محمد علی. (۱۳۸۷). مطالعه و تحلیل مجدد تحقیقات انجام شده در زمینه اعتیاد و مواد

- مخدر. کمیسیون اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
 سید رضی. (-) نهج البلاغه. مجموعه خطبه‌ها. نامه‌ها و گفتارهای حضرت علی. (ع). ترجمه‌های محمد دشتی و شهیدی.
- شین، فلورانس. (۱۳۸۶). چهار اثر از فلورانس شین. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. تهران: تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی. چاپ سوم.
- عنبری، موسی. (۱۳۸۶). بررسی وضعیت کیفیت زندگی در ایران، دبیرخانه شورای اجتماعی. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱). بررسی زمینه‌ها و راهکارهای ارتقا نشاط اجتماعی در کشور. کمیسیون اجتماعی. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۷۹). کیمیای سعادت. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات گنجینه. چاپ پنجم.
- فاضلی، نعمت الله. (۱۳۸۸). شادی در ایران. ماهنامه سپیده دانایی. اسفندماه. ش ۳۳.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۵). فرهنگ یاریگری در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه. (جلد یکم: یونان و روم). برگردان جلال الدین مجتبی. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. سروش. چاپ دوم.
- مرادی غیاث آبادی، رضا. (۱۳۸۶). جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان. تهران: چاپ دوم.
- مورتی، کریشنا. (۱۳۷۵). شبکه فکری. ترجمه پیمان آزاد. نشر هیرمند.
- _____ (۱۳۷۶). آینده اکنون است. ترجمه مرسله لسانی. نشر بهنام.
- هی، لوئیز. (۱۳۸۱). شفای کودک درون. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان.
- _____ (۱۳۸۳). شفای زندگی. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان.

- Argyle, M. & Lu, L. (1995), Testing for Stress and happiness: The Role of social and cognitive factors, In C.D, Spielberger & I.G. Sarason. (Eds), Stress and emotion, Washington DC: Taylor & Francis.
- Bakhtin Mikhail M.. (1968) Robelais and his World. Trans. By H. Iswolsky,
- Bruni Luigino. (2010) The happiness of sociality. Economics and eudaimonia: A necessary encounter, in rationality and Society: 22. (4) 383–406 sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav
- Davies, James C. (1962) 'Toward a theory of revolution', American Sociological Review 27, pp. 5–19.
- Diener and N. Schwarz. (eds) Well-Being: The Foundations of Hedonic Psychology, pp. 353–73. New York: Russell Sage Foundation.
- Diener E. (2005) 'Guidelines for national indicators of subjective well-being and ill-being'. (SINET, University of Illinois).

- Diener, E. (1984). Subjective well-being. *Psychological Bulletin*, 95. (3). pp.542–575.
- Diener, E. (2000) “Subjective Well-Being. The Science of Happiness and a Proposal for a National Index”, *American Psychologist* 55. (1): 34–43.
- Diener, E. and Suh, E. M. (2000) “Measuring Subjective Well-Being to Compare the
- Diener, E., Oishi, S. and Lucas, R. E. (2003) “Personality, Culture, and Subjective Well-Being”, *Annual Review of Psychology* 54: 403–25.
- Doyle, Kenneth O. and Sounmi Y2000) . ‘Exploring the traits of happy people’, *Social Indicators Research* 52: pp. 195–209.
- Easterlin, R. A. (2001). Income and happiness: Towards a united theory. *The Economic Journal*, 111. (473) pp.465–484.
- Fahey T. , Russell H. , Whelan C. T. (2007) *Quality of life in Ireland* , Springer.
- Frey Bruno S. and Alois Stutzer. (2002) What Can Economists Learn from Happiness Research?. *Journal of Economic Literature*, Vol. 40, No. 2. (Jun., 2002), pp. 402-435 Published by: American Economic Association Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/2698383>
- Haller, M. and Markus Hadler 2006() How Social Relation and Structures can Produce Happiness and Unhappiness: An International Comparative analysis., In *Social Indicators Research* 75: 169–216
- Inglehart, R. and Jacques-Rene Rabier. (1986). ‘Aspirations adapt to situations but why are the Belgians so much happier than the French? A cross-cultural analysis of the subjective quality of life’, in Frank M. Andrews. (ed.), *Research on the Quality of Life*, Michigan: The Survey Research Center/Institute for Social Research, pp. 1–56.
- Inglehart, R. et al.. (2000). *World Values Surveys and European Value Surveys, 1981–1984, 1990–1993, and 1995–1997*, ICPSR – Inter-University Consortium for Political and Social Research, University of Michigan. (mimeo).
- Layard R. (2005). Rethinking public economics: The implications of rivalry and habit. In: Bruni L and Porta PL. (eds). (2005), 147–169.
- Myers, D. G. (2000). “The Funds, Friends, and Faith of Happy People”, *American Psychologist* 55: 56–67.
- Ng YK. (1997). A case for happiness, cardinalism, and interpersonal comparability. *The Economic Journal* 107: 1848–1858.

- Nordenfelt Lennart(1993) *Quality of Life, Health and Happiness*, Avebury, Ashgate Publishing Limited
- Nozick, R. (1989). *The Examined Life. Philosophical Meditations*, New York: Simon & Schuster. (here quoted after the German edition: *Vom richtigen, guten*)
- Oswald, A. J. (1997). "Happiness and Economic Performance", *Economic Journal* 107: 1815–31. Paper 8198. (National Bureau of Economic Research, Cambridge).
- Stewart. Elbrt , and Glynn.james. (1985). *Introduction to Sociology*. McGraw - Hill international Editions.
- Triandis, H. C. (2000). "Cultural Syndromes and Subjective Well-Being", in E.
- Uchida, Y., Norasakkunkit, V. and Kitayama, S. (2004). "Cultural Constructions of Happiness: Theory and Empirical Evidence", *Journal of Happiness Studies* 5: 223–39.
- Veenhoven R. (2008). *Measures of Grass national happiness*. Ch 16, in *Statistics, Knowledge and Policy 2007*, OECD Pub.
- _____ (1984). *Conditions of Happiness*. Dordrecht: Kluwer Academic.
- _____ (1991). "Is Happiness Relative?", *Social Indicators Research* 24: 1–34.
- _____ (2000). "Freedom and Happiness: A Comparative Study in Forty-Four Nations in the Early 1990s", in E. Diener and E. M. Suh. (eds) *Culture and Subjective Well-Being*, pp. 257–88. Cambridge, MA: MIT Press.
- _____ (2004a). "World Database of Happiness, Catalog of Happiness Queries": <http://www.eur.nl/fsw/research/happiness>
- Word Bank. (2001). *Word Development Reports* .
- World Values Study Group. (1994). *World Values Survey, 1981–1984 and 1990–1993*, Inter-University Consortium for Political and Social Research. (ICPSR) version. (computer file). Ann Arbor, MI: Institute for Social Research, University of Michigan.
- Young , Mack. (1968). *Sociology : social life* , American Book company.